



خودمان باغبان زندگی مان هستیم

دروغ می‌کاریم و بی‌اعتمادی درو می‌کنیم

■ نیلا جعفری

ما آدم‌ها دوست داریم به دیگران اعتماد کنیم. دوست داریم دیگران هم به ما اعتماد کنند ولی واقعا هم به همه اعتماد داریم و دیگران هم به ما اعتماد دارند؟

اعتماد وجود دارد، ولی بی‌اعتمادی هم وجود دارد. این بی‌اعتمادی‌ها از کجا نشأت می‌گیرد؟ چرا نمی‌توانیم به بیشتر آدم‌ها اعتماد کنیم؟ این حرف دل خیلی‌هاست. اگر خود شما تا به حال جمله زیر را نگفته‌اید ولی دست‌کم از دیگری شنیده‌اید که: دیگر نمی‌شود به کسی اعتماد کرد!

این فضای آغشته‌به بی‌اعتمادی از چیست؟ کجای کار ایراد دارد که نمی‌توان اعتماد کرد؟ مگر نه اینکه همه ما آدم‌ها دلمان می‌خواهد مورد

اعتماد و علاقه مردم باشیم؟
این بی‌اعتمادی حتی در بین خانواده‌ها دیده می‌شود. بین مادرها و فرزندانشان، زن و شوهرها یا پدرها و بچه‌هایشان، خواهر و برادرها و... این خیلی در ذاک است که ما با دست خودمان فضایی را به وجود آورده‌ایم که راحتی و آرامش خودمان را سلب کرده است. می‌گوییم با دست خودمان، چون این فضا از غیب نازل نشده و با دست خود ما پدید آمده است.

■ ■ ■

■ اولین دانه دروغ را چه کسی هدیه می‌دهد؟

بی‌شک از روز نخست، همه ما با احساس بی‌اعتمادی به یک نفر یا برخی از اطرافیان به دنیا نیامده‌ایم، بنابراین چیزی شده که این احساس در ما به وجود آمده است.

■ خاتون تهرانی

دروغ بد است. این را همه می‌گویند، پس همه می‌دانند که دروغ با دست ولی خیلی از ما آدم‌ها می‌گوییم دروغ خوب است و خیلی هم مفید و کارساز است. زنی را می‌شناسم که دبیروز توانست احساس خوب دوست‌داشتنی بودن پیدا کند. او با یک دروغ کوچک خودش را زنی ثروتمند و خاص جلوه داد. آن هم در برابر یکی از اقوام که به قولی آنتن یا خبرچین فامیل بود. دبیروز اگر آن زن آن دروغ را نمی‌گفت، نمی‌توانست نظر ثروتمندترین زن فامیل را جلب کند. آن زن آشنا اگر سرویس جواهر بدلسلی‌اش را به دروغ الماس گران‌قیمت ساخته شده در جواهرسازی‌های معتبر جهان معرفی نمی‌کرد، اکنون همسرش با تلاش بیشتری کار نمی‌کرد و پول بیشتری در نمی‌آورد. همسر او وقتی این خبر را شنید که زن به یکی از اقوام دور، او را مردی دست و دل‌باز معرفی کرده که هر چه دارد عاشقانه به پایش می‌ریزد، و در این راه از خرید گران‌ترین اجناس و جواهرات هم، دریغ نمی‌کند، به این فکر افتاده که باید و چچه خانواده را حفظ کند و برای مهمانان پولنداری که از این پس با آنها معاشرت خواهد کرد، سنگ تمام بگذارد. آن فامیل دور آن قدر از تعریف‌های زن بهت‌زده شد که دلش می‌خواست با آنها رفت‌وآمد کند، او که با آن وضعیت مالی آنچنانی کمتر عضوی از فامیل را شایسته رفت‌وآمد می‌دید، با تعریف‌های زن، باور کرد که فامیل هم‌شانی را در میان اقوام پیدا کرده است. زن با این دروغ ساده توانست آن شخص را که با پاسخ سلام سایرین را هم با زور می‌داد، به سوی خود جلب کند و احساس دوست‌داشتنی بودن را به رخ دیگران بکشد. آن روز زن‌های دیگر زیر چشمی نگاهشان می‌کردند و حتما در دل می‌گفتند، خوش به حالش، با از ما بهتران نیست و بر خاست دار! ■ ■ ■

دروغ خیلی خیلی خوب است، این را هنوز به قبول ندارید؟ مگر نه اینکه کارهای ما را از ما اندازد و زندگی

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۹۸۴۷۱

دانشگاه تهران - گروه مشاوره و روانشناسی - دکتر سیدرضا حسینی

درد

حتماً آشکالی در کار برخی از ما پیش آمده که میزان اعتماد در زندگی مان پایین آمده است. دروغ می‌تواند عامل مهمی در این باره باشد. دروغ‌هایی که شنیده‌ایم و ناراستی‌هایی که دیده‌ایم، تأثیر زیادی در شکل‌گیری نگاه ما به زندگی دارد. نوجوانی که از مادر یا پدر خود دروغی می‌شنود شاید تا مدتی آن را در وجود خودش انکار کند و مثلاً بگوید این دروغ نبود و مثلاً مادر یا پدرم می‌خواست فلان اتفاق بر ایمن نیفتد که آن را گفت، اگر نه مادر و پدر من راستگو هستند ولی با تردید دانه بی‌اعتمادی را در قلب خودش کاشته‌شده می‌بیند

جالب‌تر اینکه این بی‌اعتمادی در برخی افراد کمتر دیده می‌شود. برخی به راحتی به دیگران اعتماد می‌کنند و قابل اعتماد هم هستند. برخی خانواده‌ها سرشار از اعتمادند و اعضای قلبا امین یكدیگرند. آنها هم در همین کره خاکی زندگی می‌کنند و ممکن است در همسایگی ما هم خانه داشته باشند. پس حتماً اشکالی در کار برخی از ما پیش آمده که میزان اعتماد در زندگی مان پایین آمده است. دروغ می‌تواند عامل مهمی در این باره باشد. دروغ‌هایی که شنیده‌ایم و ناراستی‌هایی که دیده‌ایم، تأثیر زیادی در شکل‌گیری نگاه ما به زندگی دارد. نوجوانی که از مادر یا پدر خود دروغی می‌شنود شاید تا مدتی آن را در وجود خودش انکار کند و مثلاً بگوید این دروغ نبود و مثلاً مادر یا پدرم می‌خواست فلان اتفاق بر ایمن نیفتد که آن را گفت، اگر نه مادر و پدر من راستگو هستند ولی با تردید دانه بی‌اعتمادی را در قلب خودش کاشته‌شده می‌بیند. این دانه هدیه‌ای است که با شنیدن نخستین دروغ از گوینده‌اش می‌گیرد. این دانه در قلب همه ما یک روز وارد شده است. اهداکننده این دانه ممکن است دوست، خواهر، برادر، پدر، مادر و... باشند ولی ممکن است در قلب همه‌خیلی هم ریزد، کند، یا رشد کند ولی آن قدرها هم ریشه نندواند. یا ریشه بدواند ولی شاخ و برگ ندهد یا شاخ و برگ بدهد ولی ریشه‌های عمیقی نندواند و معمولاً تمام این‌ها بیشتر از همه در سایه باغبان‌ها و دروغ‌هایی که می‌گویند و ناراستی‌هایی که نشناس می‌دهند رخ می‌دهد. در هر صورت اگر پدر دروغ بکارد بی‌شک بی‌اعتمادی درو می‌کنیم. شاید در بین باغبانانی که در زندگی خود ملاقات کرده‌ایم، یک یا چند نفری بیش از بقیه بر دانه درون

کاربرد یک صفت زشت در جامعه

وقتی دروغ می‌گویم دوست‌داشتنی نیستم



ما را بهتر و قشنگ‌تر می‌کند؟ دروغ ایزاری شده است برای راه انداختن امور، حل مشکل و در کل، خلاص شدن از شر مشکلی که گریبان ما را گرفته است. شاید می‌توان دروغ را به آجاری برای راه افتادن با ماینبری برای رسیدن به هدفی خاص در نظر گرفت، هر چه هست که کارش را خوب انجام می‌دهد. آدم‌هایی که جمله دروغ خیلی خیلی خوب است را قبول دارند این را خوب می‌دانند. این افراد که ممکن است خود ما هم در فهرست آنها باشیم، یاد گرفته‌ایم که دروغ بگوییم و راحت شویم. این راحتی خیلی لذت دارد، آن لحظه آدم احساس می‌کند که از یک گرفتاری نجات پیدا کرده است.

خود من چند دهه پیش، وقتی به دبستان می‌رفتم، گاهی تکلیفم را انجام نمی‌دادم، یا به درستی انجام نمی‌دادم. وقتی صادقانه به آموزگار بسیار محترم می‌گفتم در این راه کوتاهی کرده‌ام، ایشان هم با صداقت من را ملامت می‌کرد و برایم جریمه‌ای در نظر می‌گرفت،

با اعضای نزدیک فامیل پیدا کنیم. آموزگار آن روز از

دانشگاه تهران - گروه مشاوره و روانشناسی - دکتر سیدرضا حسینی

نگاه

توصیف صداقت و دروغ‌گویی در آموزه‌های ایرانی – اسلامی

گرگ دروغت را بکش!

■ هما ایرانی

راستی، درستی، یکرنگی... این‌ها واژگان زیبایی هستند که معمولاً با شنیدن آنها نخستین احساسی که پیدا می‌کنیم، آرامش است. دروغ، ریا و تزویر نیز کلمه‌هایی هستند که با شنیدنشان نخستین احساسی که پیدا می‌کنیم، دلشوره و آشوب است.

این حال‌ها پیام دارد؛ حال خوب و حال بد. این خوبی و بدی راهنمای ماست. راهنما به سوی راه درست و راه نادرست. عرفا بسیار گفته‌اند که حال ما بهترین راهنمای ماست. با این حال بسیاری از ما پیرو راهی می‌شویم که حال خوبی در آن پیدا نمی‌کنیم. شاید خیالمان از بابت انجام کاری راحت شود، ولی احساس و حال خوبی پیدانمی‌کنیم. مثلاً دروغی می‌گوییم و از بار بزرگی که نزدیک بود به دلیلی بر دشمنان بیفتد خلاص می‌شویم ولی پس از آن احساسی ناخوشایند رهایمان نمی‌کند. ■ ■ ■

■ سطل زباله بدبو

دروغ یکی از راه‌هایی است که با تمام حال بدی که به آدم می‌دهد ولی در کلام بسیاری از ما شنیده می‌شود. بسیاری از ما دروغ می‌گوییم و شاید بارها و بارها این حال بد را تجربه می‌کنیم اما باز هم دروغ می‌گوییم. هرچند ممکن است به خاطر دروغ‌های پشت‌سرهمی که برخی از ما می‌گوییم، آنقدر حال بد، پشت حال بد، در خود انباشته باشیم که دیگر چندان هم متوجه حال بدی که با هر دروغ تازه پیدا می‌کنیم، نشویم ولی این از پیدا نشدن حال بد نیست، با صراحت باید گفت که انگار آن قدر بوی تعفن در فضای درون خود انباشته‌ایم که با وارد کردن یک ماده فاسد به آن، چندان تغییری در فضا و بوی آن پیش نمی‌آید. سطل‌های زباله گوشه خیابان‌ها مثال خوبی در این باره هستند. برخی از آنها چندان بدبو هستند که از کنارشان که بگذری آزاردهنده است. تصور کنید یک کیسه زباله بدبو به آن اضافه شود، آیا تغییر چشمگیری در آن پیش می‌آید؟ مسلماً پاسخ منفی است.

■ بیماری چوپان قصه‌ها

دکتر رضوان کریمی که تحقیقات گسترده‌ای را در حوزه زبان و ادبیات فارسی انجام داده درباره فرهنگ ناراستی در ادبیات می‌گوید: «دروغ‌گویی صفتی است که هیچ‌کس آن را دوست ندارد و در مذمت آن بزرگان سخنانی داشته‌اند و داستان‌هایی نیز در این باره نوشته شده است. این مذمت در ادبیات جهان هم بسیار دیده شده، که یکی از آشناترین این داستان‌ها، پینوکیو (Pinocchio) نوشته

کارلو کلودی و همین‌طور چوپان دروغگو است. چوپان دروغ‌گو نام داستانی است از ایژوپ، که ماجرای چوپان جوانی را دنبال می‌کند که برای خوش گذرانی گاهی به دروغ فریاد «گرگ! گرگ!» سر می‌دهد. از قضا روزی گرگ به گله‌اش می‌زند و مردم گمان می‌کنند که او باز هم فریادهای دروغین می‌زند. برای همین کسی به کمکش نمی‌رود و او هم گله‌اش را از دست می‌دهد.» وی ادامه می‌دهد: «روی هم رفته پرداختن به مقوله دروغ، در فرهنگ ایران باستان به دو شکل بوده است؛ دروغ نگفتن و راست نگفتن.» از آن سفارش شده است. مانند قُلْ اَلَّذِیْنَ یَفْکُزُوْنَ عَلیَّ الله الّکذِبُ لا یفْلحُوْنَ. که در سوره یونس آیه ۶۹، پروردگار می‌گوید: بگو آنها که به خدا دروغ می‌بنند (گرگ) رستگار نمی‌شوند. رستگار نشدن شاید یکی از بدترین حالت‌هایی باشد که ممکن است شخصی گرفتارش شود، که به تعبیری یعنی همواره خوشحال بودن و آرامش نداشتن. و این یکی از تلخ‌ترین حالت‌هایی است که می‌تواند گریبان آدم را بگیرد.

حضرت علی(ع) امام نخست شیعیان نیز دروغ را بیماری تلقی می‌کند و چنانچه در میزان الحکمه جلد ۳ صفحه ۲۶۶۶ حدیث ۱۷۴۲۸ آورده شده است، می‌گوید: «بیماری دروغ‌گویی، زشت‌ترین بیماری است.» ■ **کوژی، بدترین اندیشه دنیاست**

این محقق و نویسنده با نگاهی به شاهنامه

می‌گوید: «فر دوسری در شاهنامه با آیبات

بسیاری دروغ را نکوهش کرده و آن را کاری

نازیبا نشان داده است. از جمله این بیت

معروف که می‌گوید: «به گیتی به از راستی

پیشه نیست/ از کوژی بتر هیچ اندیشه نیست/

یا این بیت که: چو با راستی باشی و مردمی

/نبینی به جز خوبی و خرمی او دیگر بیت